

ابوریحان بیرونی؛ تاریخ و تاریخ‌نگاری

دکتر نادره جلالی*

چکیده

ابوریحان بیرونی از جمله برجسته‌ترین دانشمندان اسلامی است که از دیرباز تاکنون محققان و پژوهشگران درباره زندگی و آثارش ده‌ها مقاله و کتاب نگاشته‌اند و هر یک از زاویه‌ای به بررسی اندیشه، نگاه و روش پژوهشی او از جمله مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاریش پرداخته‌اند. از آنجا که غالب مورخان صرف‌نظر از یعقوبی و مسعودی، تا قبل از او در سنت تاریخ‌نگاری خود تنها به نقل سلسله‌راویان، مناسبات قدرت و ثبت رویدادهای سیاسی و نظامی و توصیف وقایع با توجه به موقعیت جغرافیایی پرداخته و از توجه به مسایل فرهنگی و اجتماعی مردم و جامعه غافل مانده‌اند، می‌توان گفت روش و بینش تاریخ‌نگارانه بیرونی با هم‌عصران خود متفاوت است. او نقادانه و با رویکردی استدلالی به مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری روی آورده و در روش تاریخ‌نگاری خود گرچه متأثر از یعقوبی و مسعودی است؛ ولی کامل‌کننده سنت آنان نیز است. مسافرت او به هند و مشاهده مستقیم مسایل فرهنگی و اجتماعی نیز سبب شد تا مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی از قبیل آداب و رسوم، اعیاد، دین، قومیت، زبان و ویژگی‌های اخلاقی هندوها را نیز گردآوری و ثبت کند. از این‌رو، پیشگام مطالعات مردم‌شناسی و هندشناسی نیز به شمار می‌رود.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی روش‌شناختی و نگاه ابوریحان بیرونی را در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری او مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: بیرونی، تاریخ، روش‌شناسی، تاریخ‌نگاری، فرهنگ.

*. پژوهشگر، مصحح و منتقد متون تاریخی. (nadereh _ jalali@yahoo.com)

مقدمه

ابوریحان بیرونی منجم، ریاضی‌دان، مورخ، جهانگرد، ادیب، جغرافی‌دان و زبان‌دان ایرانی از جمله مفاخر و چهره‌های نامدار و بزرگ‌ترین دانشمندان اسلامی است که به جهت آنکه ناقدی تیزبین و ژرف‌نگر بود، او را هم‌پایه متفکران بزرگی چون لایب‌نیتس برشمرده‌اند. بروکلیمان نیز به جهت همین چند بعدی بودن دانشش، او را وسعت‌مندترین دانشمند چند علمی و پرفن‌ترین آنان در قلمرو تمدنی نامیده و سلطان محمود غزنوی به او لقب «سلطان عالم» داده است. ابوالفضل بیهقی هم او را مردی دانسته که «در ادب، فضل، هندسه و فلسفه در عصر او چنان دیگری نبوده و به گزاف چیزی ننوشته است». (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۶۳۸) به اعتقاد ابن‌عبری هم شخصیتی والا قدر بوده که در علمی مانند ریاضی، هیئت، و نجوم، در کنار علمی مانند تاریخ و جغرافیا، تبحر داشته و نگاه‌های فراوانش در نهایت صحت علمی تهیه و نضج یافته است (ابن‌عبری، ۱۳۶۴، ص ۲۵۴)

او در طول حیات خود به تحصیل علوم مختلف پرداخت و محضر استادان بزرگی چون ابونصر منصور بن علی عراق از خاندان شاهیه خوارزم و ریاضی‌دان بزرگ که خصوصاً در مثلثات کروی یگانه عهد خود بود و عبدالصمد حکیم را درک کرد و چنان که خود در قانون مسعودی می‌نویسد: «در خردسالی امکان یافت که به خدمت علم درآید». (اذکایی، ۱۳۷۴، ص ۳۷) او از آنجا که لذت علم را همیشگی و پایدار می‌دانسته، در فراگیری علم بسیار سخت کوش بوده تا آنجا که می‌نویسد: «به کوشش از همه پیشتازان خروشنده پیشی گرفتم، چه آنان که به‌مانند من، این چنین بهره‌یابی ز دانش نکردند. هیچ پایداری در مقام‌های دانش برای پژوهش نورزیدند و خود را چون من، گرفتار و درگیر مسایل بغرنج

نمودند. پس ارج و قدرم را از هندیان جویا شو در مشرق و در مغرب، از آنان که سخت کوشی‌ام سنجیدند». (ابوریحان بیرونی، ۱۹۵۸م، ص ۲۹، ۲۳ و ۱۹ - ۱۸)

بیرونی در دربار چهار تن از پادشاهان غزنوی یعنی سلطان محمود، سلطان محمد بن محمود، سلطان مسعود و سلطان شهاب‌الدوله مودود بن مسعود غزنوی خدمت کرد. هم‌چنین به خراسان، ری، گرگان، غزنین و هند سفر کرد و چند شهر آن را دید و آثار متعددی در باب علوم طبیعی مشتمل بر جغرافیا، معدن‌شناسی، گوهرشناسی و طب؛ علوم ریاضی مشتمل بر نجوم، هیئت و هندسه و علوم انسانی مشتمل بر آراء و عقاید، ادیان، ادبیات و تاریخ نوشت که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب *القانون فی الهیته و النجوم، الجواهر فی معرفه الجواهر، التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم، تحقیق ماللهند و آثارالباقیه* اشاره کرد.

او با توجه به تسلط بر زبان‌های فارسی، عربی، سانسکریت و آشنایی با زبان‌های سریانی و یونانی و احاطه بر علوم مختلف در پژوهش توانا و از لحاظ شیوه پژوهشی بسیار پیش‌تر از روزگار خود بوده است. گرچه تألیفات خود را به زبان عربی نوشته و زبان فارسی را بیشتر مناسب داستان‌های کهن و تاریخ پادشاهان می‌دانسته؛ اما با این وجود یکی از عالی‌ترین آثار خود یعنی *التفهیم* را به زبان فارسی نوشته که در میان آثار فارسی بعد از اسلام مطلقاً نظیر و تالی ندارد. آثار دیگرش چون *آثارالباقیه، الجواهر و الصیدنه* حکایت از مخزنی عظیم در احاطه به لغات و ادبیات فارسی شیوای بلیغ می‌کند. هم‌چنین به دلیل تسلط بر دو زبان فارسی و عربی چند داستان مانند *وامق و عذرا، اورمزد و مهریار و دادمهر و گرامی‌دخت* را از فارسی به عربی ترجمه می‌نماید. (همایی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۷) از سوی دیگر، به دلیل علاقه‌مندی به تاریخ و فرهنگ ایران در مطالعات خود به آن توجه کرده و پرداخته است. او اساس مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری خود را بر بنیاد علم‌گرایی، تجربه‌گرایی و عقلانیت شکل داده و با بینشی نقادانه و رویکردی استدلالی به مسایل و حوادث تاریخی نگریسته و به ثبت آنها پرداخته است. روش پژوهشی و شیوه تاریخ‌نویسی

او در دو اثرش *تحقیق ماللهند* و *آثارالباقیه* مشهود است. یافته‌های بیرونی نشان می‌دهد که او در عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی یعنی قرن چهارم هجری به مطالعه تاریخ و عناصر فرهنگی توجه کرده است که به جرأت می‌توان آن را به قول محمود روح‌الامینی (۱۳۰۷-۱۳۸۹) در رده «مطالعات مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس» به شمار آورد؛ یعنی قرن‌ها قبل از قرن ۲۰ و ۲۱ که هم جامعه‌شناسی تاریخی را شکل داده و هم به مطالعات مردم‌شناسی می‌پردازد و مطالعات مردم‌شناسی تاریخی را رقم می‌زند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی نیز در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

روش و نگاه پژوهشی بیرونی در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری چیست؟ مهم‌ترین ویژگی آن کدام است؟ توجه او به مؤلفه‌های فرهنگی در نگارش کتاب *تحقیق ماللهند* و *آثارالباقیه* به چه میزان است؟ و سرانجام در نگارش آثار خود تا چه اندازه به کتب معتبر و منابع اصلی رجوع و استناد کرده است؟

بیرونی و تاریخ‌نگاری

۱. گردآوری منابع و مأخذ معتبر و استناد به آن:

بیرونی برای تحقیق در هر موضوعی نخست به گردآوری منابع معتبر و دست‌اول پرداخته و به آنها استناد کرده است. ویژگی‌ای که بر اعتبار نوشته‌های او افزوده است. برای نمونه در نقل مسایل دینی هندیان از کتاب‌های *پاتنجیل*، *گیتا* و *سانک* بهره برده است و در *تحقیق ماللهند* می‌نویسد: «راه‌های ورود در آن [علوم و معارف هندی] مرا به زحمت انداخت. با آن که در حرص [نسبت به فراگیری علوم] در روزگار خود یگانه بودم و نهایت کوشش خود را بدون هیچ‌بخلی در جمع‌آوری کتاب‌های ایشان، از هر جا که احتمال می‌رفت، به کار بردم و به حضور هر کس که می‌توانست مرا به کتابی برساند، رسیدم.» (ابوریحان بیرونی، ۱۹۵۸م، ص ۱۸) برای نمونه می‌توان به یکی از تلاش‌های او در این زمینه اشاره کرد که همانا دست‌یابی به موثق‌ترین منابع درباره تاریخ ساسانیان است. تا آنجا که می‌نویسد: «یک‌سره آنچه را که در زیج‌ها نگاشته‌اند، کنار می‌گذاریم؛ زیرا

نویسندگان این دفتر را توجه و عنایتی به این ایام نبوده و در اکثر این کتب به نقل از نسخی فاسد که بیشتر آنها ساختگی است، کفایت شده و من آنچه را که از ناحیه خود زردشتیان به دست آورده‌ام که برای اعتقاد دینی توجهی خاص و عنایتی مخصوص به این روزها داشته‌اند، نقل می‌کنم. در کتب زادویه بن شاهویه، خورشیدبن زیار موبد اصفهان و محمدبن بهرام بن مطیار مطالبی در این بحث (دربارهٔ اعیاد ایرانی عهد ساسانی) یافتیم که مرا از دیگر مراجع بی‌نیاز و آنها را در اینجا بازگو می‌کنم». (همان، ۱۳۶۳، ص بیست و شش) یا در نگارش تاریخ صحیح و دقیق آغاز دولت ساسانیان و جلوس اردشیر بابکان، از کتاب *شاپورگان* مانی استفاده کرده؛ زیرا «این یک کتاب از میان کتاب‌های ایرانیان پس از قیام اردشیر نوشته شده و مانی از کسانی است که دروغ را حرام می‌داند و به تاریخ ساختن هم نیازی نداشته است». (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱)

۲. مطالعات تطبیقی و حقیقت‌جویی:

به اعتقاد بیرونی تاریخ دریچه‌ای است برای شناخت هر آنچه در گذشته روی داده و اگر آثاری مکتوب از گذشتگان نبود، ما چگونه از احوال امم پیشین اطلاع می‌یافتیم؛ اما او در مطالعات تاریخی خود نسبت به دیگر مورخان مسلمان نگاه و روشی متفاوت داشته و به حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی توجه ویژه‌ای کرده و به عنوان یک تاریخ‌نگاری متعهد همواره کوشیده است تا راه‌های نوینی برای کشف حقیقت اتخاذ کند. چراکه نقل روایات تاریخی و گزارشات دروغ چه سهوی و چه عمدی مورخ را از دستیابی به حقایق تاریخی باز می‌دارد و این آفت بزرگی است. بنابراین وظیفهٔ مورخ را سنگین می‌داند و آنان را مسئول دروغ در تاریخ. اگر نگاهی به کارنامهٔ تاریخ‌نگاران هم‌عصرش داشته باشیم، درمی‌یابیم مورخان در تألیف آثار خود غالباً به دلیل عدم احاطه بر زبان‌های مختلف از منابع محدودی بهره برده و از سوی دیگر، به جهت علل روانی و اجتماعی چون تعصبات شخصی، خودبزرگ‌بینی، مقلد بودن، جهل، ترس، شرارت، محبت، کینه و یا جلوگیری از آسیب‌های احتمالی از سوی پادشاهان به نگارش تاریخی فرمایشی و نقل روایات دروغ و ناصحیح و صرفاً ثبت حوادث و مسایل سیاسی و نظامی اکتفا کرده‌اند؛ زیرا چنان‌که بیرونی

می‌نویسد: «در عادت جاری مردمان، خیر دادن از هر شیء ممکن الوجود، بی‌گمان احتمال صدق و کذب وجود دارد، زیرا روحیه و اخلاقیات خبردهندگان با یکدیگر متفاوت است». در حالی که او به واسطه تسلط بر زبان‌های مختلف نه تنها از منابع دست‌اولی بهره برده که مورخان دیگر قادر به استفاده از آنها نبوده‌اند؛ بلکه با بهره‌گیری از مشاهدات عینی و تحقیقات میدانی، شنیده‌ها، تواریخ عمومی و کتب آسمانی و... کوشیده اطلاعاتی صحیح و علمی ثبت کند، گرچه کاری دشوار بوده است. او در مقدمه آثارالباقیه می‌نویسد: «دست یافتن به علم صحیح کاری بس دشوار است؛ زیرا در اخبار و احادیث اباطیل فراوانی راه یافته است؛ لکن این اباطیل همه در حد امتناع نیستند و به آسانی نمی‌توان آنها را مردود شمرد، زیرا بسیاری از آنها در شرایط و زمان‌های دیگر امکان صحت دارند».

در مقدمه تحقیق ماللهند نیز «راست‌گویی و حق‌گویی را از برترین انواع شجاعت برشمرده است». (همان، ۱۳۶۲، ص ۲) بنابراین، در میان اخبار و اطلاعاتی که به دلیل بعد زمان به دروغ و افسانه آمیخته بوده، ناگزیر به کتابی معتبر یا خبری که احتمال صحت در آن بیشتر است اعتماد کرده و تا اندازه‌ای که توانسته، آن را اصلاح نموده است. (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵) از این رو، باید گفت بیرونی برخلاف دیگر تاریخ‌نگاران عصر خود در مطالعات تاریخی خویش با توجه به تسلطی که بر شاخه‌های مختلف علوم داشته در تاریخ‌نگاری خود با تکیه بر معیارهای عقلی ابتدا با تردید، دقت و ژرف‌اندیشی به داده‌های تاریخی نگریسته و بعد با مقایسه روایت‌های تاریخی و بررسی صحت و سقم آنها و یافتن نکات موافق و تشابهات در حد توان، امکان حقیقت را از دروغ و راستی را از توهمات در پژوهش‌های خود بیرون کشیده و در تصحیح آنها کوشیده تا از این طریق به حقیقت و یقین برسد. روش و رویکرد او در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری‌اش در دو اثر برجسته او یعنی آثارالباقیه و تحقیق ماللهند مشهود است که چگونه جانب افراط و تفریط را رها کرده و راه اعتدال پیش گرفته است. برای نمونه در مورد ماه‌های ایرانی اشاره می‌کند که آنچه را بر آن اعتماد دارد، ذکر می‌کند و آنچه را که معتبر نیست، رها می‌سازد. (همان، ۱۳۶۳، ص ۶۸)

یا در مورد پادشاهان ایران می‌نویسد: «ایرانیان را در بخش اول از سه بخش تاریخ خود از اخبار ملوک و اعمار مردم گذشته و کارهای ایشان حکایت‌ها و افسانه‌هایی است که عقلی آنها را نمی‌پذیرد و گوش از شنیدن آن ابا دارد؛ ولی مقصد ما در اینجا آن است که تواریخ را به دست آوریم، نه آنکه آن گفته‌ها را انتقاد کنیم. من آن‌چه را موبدان و دانشمندان ایران گفته‌اند، جمع می‌کنم و به هیئت جداول پیش در جداول قرار می‌دهم و به نام‌های ایشان القابی را که داشتند، ملحق می‌کنم، زیرا فقط پادشاهان ایران بودند که هریک لقبی خاص داشتند.» (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲)

هم‌چنین او با آگاهی ژرف در علوم مختلف خصوصاً جغرافیا، عوامل طبیعی و انسانی را در جریان‌ات تاریخی و تاریخ‌نگاری می‌شناخت و به دنبال رابطه علت و معلولی بوده و به چرایی بسیاری از مسایل تاریخی پاسخ داده است. از آن جمله می‌توان به چرایی مخدوش بودن تاریخ اشکانیان اشاره کرد که علل آن را ناشی از نابسامانی و آشفتگی جامعه ایران و غفلت ایرانیان، عدم تمرکز سیاسی در عصر اشکانیان و سوزانده شدن کتب ایرانیان توسط اسکندر مقدونی برمی‌شمرد. (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱)

۳. بهره‌گیری از مشاهده عینی:

بیرونی خود به عنوان یک مورخ از طریق مشاهده نزدیک رویدادها یا حیات اجتماعی و فرهنگی ملل دیگر به تاریخ‌نگاری پرداخته است. از این رو باید گفت مشاهده‌گرایی معیار اصلی سنجش و اعتبار روایات تاریخی در تاریخ‌نگاری او به شمار می‌رود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در مقدمه کتاب *تحقیق ماللهند* دقیق‌ترین و جامع‌ترین تعریف از «مشاهده» را که رکن اساسی روش استقرایی در پژوهش‌های طبیعی و اجتماعی است به دست می‌دهد: «این سخن راست گفته‌اند که «خبر چون عیان نیست» از آن روی که عیان اندریافت دیده بیننده است، مر ذات دیده را در زمان وجود و مکان حصول آن.» (همان، ۱۳۶۳، ص ۱) و در مقدمه *آثارالباقیه* می‌نویسد: «نزدیک‌ترین سببی که مرا به آن‌چه از من پرسیده‌اند، می‌رساند شناسایی اخبار امم سالفه و تواریخ قرون گذشته است و بیشتر این احوال عادات و اصولی است که از ایشان و نوامیس ایشان باقی مانده و این کار از راه

استدلال به معقولات و قیاس معقول به محسوس نمی‌توان دانست و منتها راه موجود این است که از اهل کتب و ملل و اصحاب آراء و نحل که این‌گونه تواریخ مورد استناد آنهاست، تقلید و پیروی کنیم و آن‌چه آنان برای خود مبنا قرار داده‌اند، ما نیز چنین کنیم و پس از آن که فکر خود را از عوامل زیان‌آوری که بدان معتاد شده، از قبیل تعصب و غلبه پیروی از هوا و ریاست‌طلبی که سبب هلاک بسیاری از مردم و مانع دیدار حق و حقیقت است، پاک‌ساختیم باید آراء و گفته‌های ایشان را در اثبات این مقصود به یکدیگر بسنجیم. این روش بهترین راهی است که ما را به حقیقت و مقصود می‌رساند و نیرومندترین یاری است که شبهه و تردید را از ما دور می‌سازد. چه، جز این راه دیگری نیست که ما را به حقیقت مقصود برساند. اگرچه در این راه بسیار کوشش کرده و سختی‌های بسیار کشیده باشیم». (همان، ۱۳۶۳، ص ج، د) بنابراین می‌توان گفت او با استفاده از روش مشاهده به تحریر کتاب *تحقیق ماللهند* پرداخته است. او طی اقامت چندساله در هند و آموختن زبان سانسکریت و برقراری ارتباط مستقیم با علما و اندیشمندان و مردم عادی هند به ثبت و توصیف جامعه هند پرداخته و به دیگر کلام مطالعات مردم‌شناسی را در قرن چهارم هجری انجام داده، آن هم زمانی که به صورت امروزی آن مطرح نبوده است. در واقع بیرونی با دیدی کارکردی مسایل را بررسی و بیان کرده است.

۴. رعایت امانت‌داری و عدم جانب‌داری، تعصب، پیش‌داوری و شهرت‌طلبی:

بیرونی تنها عالم مسلمان است که در تحقیقات خود همواره رعایت بی‌طرفی را کرده و به دور از هرگونه جانب‌داری، تعصب و تمایلات شخصی به تحقیق و پژوهش درباره عقاید و افکار دینی، آداب و رسوم و مسایل اجتماعی و فرهنگی ملل دیگر به‌ویژه هندیان نه به قصد عیب‌جویی یا رد عقاید آنان، بلکه معرفی و شناساندن آنها کرده است. چنان‌که در *تحقیق ماللهند* می‌نویسد: «این کتاب برهان و جدل نیست...؛ بلکه این کتاب حکایت است. پس کلام هندیان را به همان نحو که خودشان اعتقاد دارند، نقل می‌کنم». [همان، ۱۹۵۸، ص ۵] در واقع او با ارباب مذاهب از مسلمان، یهود، نصاری، صابئین، مانویه، بوداییان هند و غیره، خاصه با طبقه علما و دانشمندان ایشان مجالست، معاشرت و مذاکرات علمی و

مذهبی کرده و با شفقت، مهربانی، خلوص نیت و مدارا با هر گروه و هر طبقه‌ای رفتار می‌کرد که همه طوایف، حتی هندوان و برهمنان که به خوی جلی در مکتوم داشتن علوم و عقاید خویش از بیگانگان اهتمام مؤکد و سعی بلیغ می‌ورزیدند، اسرار علمی و مذهبی خود را بدون پرده پوشی و کتمان پیش او فاش می‌کردند. بیرونی در کتاب *تحقیق ماللهند* نیز فصلی را به ظهور مذاهب و مقایسه آنها با یکدیگر اختصاص داده است. (همایی، ۱۳۵۲، ۶۶) هم‌چنین «در میان اصحاب مقالات، کسی را که بی‌میل به سویی یا مدهنتی، قصد حکایت محض داشته باشد، جز ابوالعباس ایرانشهری را، که به هیچ دینی از ادیان نبود و بل خود سخنی ساخته بود که بدان می‌خواند» کسی را ستایش نکرده است. (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۴)

۵. استفاده از تقویم و گاهشماری:

بیرونی مردی اهل علم، ریاضی‌دان و محقق است به همین جهت در تاریخ‌نویسی به تعیین زمان‌ها، تنظیم سال‌ها و تحقیق در آنچه با هیئت و نجوم و گردش ماه و سال بستگی داشته، توجه نموده و تنها به نقل وقایع اکتفا نکرده است؛ بنابراین، در بررسی و ارائه یافته‌های علمی خود در تحریر کتاب *آثارالباقیه* و *تحقیق ماللهند* از روش ریاضی یعنی ترسیم جداول، ارائه آمار و ارقام بهره برده و حجم گسترده‌ای را به مسایل گاهشماری و تاریخ‌نگاری، ریاضی، نجوم و جغرافیا و بیان تاریخ‌های اقوام مختلف مانند عبرانی، زردشتی و اسلامی، جشن‌های دینی اقوام مختلف اختصاص داده است. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱) هم‌چنین اطلاعاتی مثل اسامی پادشاهان هخامنشی و سلسله‌های فرمانروایان و حکمرانان روم و یونان به دست داده است. هدف او از گزینش چنین روشی در مطالعات تاریخی چنان که خود می‌نویسد، برطرف نمودن نیاز مخاطبان و جلوگیری از رجوع آنها به منابع غیر موثق و شفاف در این زمینه است. «یکی از ادبا از تواریخی که ملل به کار می‌بندند و اختلافاتی که در اصول مبادی آنهاست و فروع که شهور و سالیان است و عللی که باعث اختلاف شده و سایر اعیاد و ایام مشهور که هر یک از برخی از امم استعمال کنند، از من خواست که این مسایل را به بیان واضحی که قابل فهم باشد، برای او شرح

دهم تا او را از خواندن کتاب‌های گوناگون و پرسش از یک‌یک اهل این کتب بی‌نیاز کند». (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۲)

به اعتقاد بیرونی تقویم و گاهشماری در تاریخ‌نگاری حائز اهمیت فراوانی است؛ زیرا ظهور پیامبران یا بر تخت نشستن پادشاهان در کتب تاریخی مختلف ذکر شده و با مقایسه و تطبیق تقویم‌های گوناگون می‌توان کاستی‌ها و نقص‌ها را آشکار و برطرف کرد.

بنابراین اگر به قول اکبر داناسرشت: «آثارالباقیه و اطلاعات بیرونی را با شرایط و زمان و مکان او بسنجیم، در اعجاب خواهیم ماند، به خصوص که تاریخ را با مغز ریاضی تحلیل کرده و روی همین سنجیه ریاضی‌دانی اوست که تمام سنوات و وقایع را که در کتب پیش از اوست، جدول ساخته و در برخی موارد اعداد را به حروف ابجد نیز تحویل کرده تا از اشتباه مصون بماند». (همان، ص بیست و نه) بیرونی در فصل ششم آثارالباقیه کوتاه‌ترین راه و آشکارترین طریقهٔ ایام پادشاهی ملوک گذشته را بیان کرده است. برای نمونه از آنجا که میان گفته‌های اهل کتاب (یهود و نصاری) دربارهٔ تاریخ آدم ابوالبشر و پسران او اختلاف بوده، برای احاطهٔ آسان بر آن، میان قول یهود و نصاری را جمع کرده تا موازی یکدیگر شوند و این تواریخ را در جدول‌هایی جای داده است؛ (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸) بنابراین با جداول و کارهای نجومی که انجام داده، توانسته معلومات ارزنده‌ای را دربارهٔ اعیاد، ایام و تواریخ مربوط به ایران و اقوام مختلف زنده نگه دارد و اهمیت کار خود را از نظر مطالعات ایرانی نمایان سازد.

۶. رویکرد اجتماعی:

بیرونی مورخی است که برخلاف تاریخ‌نگاران عصر خود از ثبت مسایل سیاسی و نظامی فاصله گرفته و به تاریخ اجتماعی و فرهنگی مردم ایران و به ویژه هندیان توجه کرده است. از این رو به معرفی ملل و پیروان ادیان دیگر، احکام مذهبی، مقدسات، آداب و رسوم، اعیاد ملی و مذهبی آنها پرداخته است. به دیگر کلام، او **کوشیده** است بدون تعصب و پیش‌داوری اقوام، اقلیت‌ها و پیروان ادیان دیگر را معرفی کند و بشناساند. در واقع او از انجام این کار قصد انتفاع مادی نداشته، بلکه انگیزهٔ او عشق مفرط به علم و دانش و

رسانیدن فایده علمی به سایر مردم و نسل‌های آینده بوده است. (آذرنوش، ۱۳۵۲، ص ۲۶) برای نمونه در کتاب *آثارالباقیه* خود توجه و اهتمام خاصی به شرح و بسط مسایل مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران دارد که تواریخ عمومی کمتر بدان‌ها اشاره کرده‌اند. گزارشات ارزنده‌ای درباره حرایان و صابین، (بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۵۱۴-۵۰۷) مانی و پیروانش و انجیل مانویان (همان، ص ۳۱۱-۳۰۸) به دست می‌دهد. هم‌چنین به جهت آن که چند سال از عمر خود را در هندوستان گذرانیده، با فرهنگ، علوم، ادبیات، تاریخ و جغرافیای هند آشنا شده و با آموختن زبان سانسکریت برخی از کتب هندی را ترجمه کرده و تحقیق عمیق و ژرفی درباره علوم هندی، اقوال و آراء ایشان انجام داده. کتاب *تحقیق ماللهند* او حاوی اطلاعات گرانمایی در حوزه آداب و رسوم، جشن‌ها، مراسم محلی و مذهبی و مطالعات مردم‌شناسی است. بیرونی علل ناشناخته ماندن آداب و رسوم و فرهنگ هندیان را نزد ملل دیگر ناشی از خودبزرگی بینی و بسته‌بودن فرهنگ آنها می‌داند و چنان‌که می‌نویسد: «اهل هند خود را از همگان برتر دانسته و معتقدند در روی کره زمین اصل و اساس همه چیز ما، اعم از زمین، پادشاهی، دین، علم و بشر همان است که نزد آنان است و از هر جهت افضل دیگران هستند... به گونه‌ای که اگر به عنوان مثال سخن از وجود دانش و دانشمندی در خراسان و فارس به میان آورده شود، نپذیرفته و گوینده آن را جاهل و نادان دانسته و سخن او را تصدیق نمی‌کنند». (همان، ۱۳۶۲، ص ۹)

یا درباره ازدواج هندیان می‌نویسد: «ازدواج در سنین پایین انجام می‌شود و تعداد زن‌هایی که افراد هر یک از طبقات هند می‌توانند اختیار کنند، متفاوت است. در نزد هندوان جز مرگ هیچ چیز باعث جدایی میان زن و مرد نمی‌شود. بیرونی خصوصیات اخلاقی و قواعد ارث، مجازات و چند همسری را در میان چهار طبقه هند یعنی براهمه، کشر، بیش و شودر را بیان می‌کند. برای نمونه می‌نویسد چون چندزنی در میان طبقه برهمنان مجاز است، اگر مردی چند زن دارد؛ اما یکی از آنها بمیرد، او می‌تواند و حق دارد زن دیگری را به عقد ازدواج خود درآورد. اما اگر شوهر فوت کند، زنان او حق ازدواج ندارند و باید تا آخر عمر بیوه بمانند یا سوزانده شوند». (همان، ص ۴۷۱-۴۶۹)

به اعتقاد بیرونی عقاید دینی مردم هند با مسلمانان بسیار تفاوت دارد و مایه جدایی ایرانیان از هندیان در سه عامل: زبان، دین و اجتماع است. به اعتقاد بیرونی هندیان در آداب و رسوم خود با دیگران تفاوت زیادی دارند؛ به طوری که فرزندان خود را از غیرهندی‌ها و هیأت ظاهری و نحوه لباس پوشیدن دیگران می‌ترسانند و اجازه معاشرت نمی‌دهند. بیرونی جامعه هند را از نظر اعتقادات به دو گروه عوام و خواص تقسیم می‌کند و معتقد است در میان آنان تعداد افراد خواص اندک است که گرایش به امور عقلی و عبادت خدای یگانه دارند.

۷. رویکرد انتقادی:

انتقادهای ابوریحان بیرونی تند است و از همین روست که شاید مورد توجه شرح‌حال‌نویسان نباشد. مثلاً ابن خلکان هیچ یادی از او نمی‌کند. بیرونی از اعمال خلفای بنی عباس و پادشاهان ایرانی و عرب معاصر یا قبل از خود که باعث تضعیف حکومت شده‌اند، انتقاد کرده است. برای نمونه درباره خلفای بنی عباس می‌نویسد: «چون ایشان اعوان خود را به القاب دروغین ملقب ساختند و فرقی میان دوست و دشمن خود نگذاشتند، دولت و سلطنت آنان ضایع گشت و چون در دادن القاب افراط کردند، احتیاج یافتند که برای حاضران در خدمت و در دربار خود فرقی و تمیزی قائل شوند. این بود که به آنها دو لقب دادند و چون این خیر شهرت یافت، آنان که از حضور غایب بودند، مایل شدند که مانند دسته پیشین دو لقب داشته باشند و با آوردن واسطه‌ها و بذل مال یک لقب دیگر از خلیفه می‌گرفته و این دسته هم دارای لقب شدند، باز این بود که یک لقب دیگر به ایشان دادند تا دارای سه لقب شوند و لقب شاهنشاهی را به این القاب افزودند تا آن که به اندازه‌ای تکلف و ثقالت در این اسما پیدا شد که شخص پیش از تلفظ و ذکر این نام‌ها از طول آن خسته می‌شود». (همان، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴)

یا در جای دیگر در مورد القاب دروغین به وزرا می‌نویسد: «از همین قرار بود حال وزیران عباسی که به «اذواء» ملقب می‌شدند، مانند ذوالیمینین، ذوالکفایتین، ذوالسیفین و ذوالقلمین. آل بویه نیز از خلفا پیروی می‌کردند و در دروغ افراط می‌ورزیدند و وزیران

خود را «کافی الکفاة»، «الکافی الاوحد» و «اوحد الکفاة» می‌نامیدند. (همان، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶)

یا دربارهٔ نسب‌سازی معتقد است، شاهان و امیران و بزرگان ایران برای جلب تحسین از برای خویشتن و کسب نام نیک، سلسله نسب خود را به اصلی شریف می‌رساندند. چنان‌که برای عبدالرزاق طوسی در شاهنامه نسبی ساخته‌اند و او را به منوچهر نسب داده‌اند. چنان‌که برای آل بویه ساخته‌اند و ابواسحق ابراهیم بن هلال صابی در کتاب خود تاج نسب بویه بن فناخسرو را به بهرام گور می‌رساند. (همان، ۱۳۶۳، ص ۶۲-۶۱)

بیرونی هم چنین از نویسندگان و دانشمندانی چون حمزه اصفهانی علی‌رغم آنکه مطالبی از آثارش نقل می‌کند، هم راه انتقاد پیموده است. (همان، ۱۳۶۳، ص ۵۳۱، ۱۶۳، ۱۴۸) یا کتاب تفصیل العرب علی العجم ابن قتیبۀ دینوری را مورد نقد قرار داده است، تا آنجا که سخت بر او می‌تازد و او را به سبب نادانی، غرض‌رانی، بی‌انصافی و ناحق‌گویی نکوهش می‌کند. (همایی، ۱۳۵۲، ص ۶۸) هم‌چنین طایفهٔ معتزله را به مغالطه و سفسطه‌کاری می‌شناخت و ابوهاشم رئیس آن فرقه را که نادانسته بر کتاب السماء و العالم ارسطو رد و اعتراض نوشته بود، به باد انتقاد و سخریه و فسوس می‌گرفت. (همان، ص ۶۵)

نتیجه

روش تاریخ‌نگاری ابوریحان بر دو مسأله عقل‌گرایی و تجربه‌محوری مبتنی و استوار است. بر این اساس در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری خود با توجه به احاطه بر علوم و زبان‌های مختلف و استفاده از منابع معتبر و دست‌اول، نگاهی تحلیلی، انتقادی و استدلالی داشته است. در این راستا به نقد مورخان و بهره‌گیری آنان از روایات دروغ و ناصحیح چه سهوی و چه عمدی پرداخته و وظیفهٔ آنان را در ثبت و نگارش تاریخ سنگین می‌داند. بیشترین انتقاد او متوجه تاریخ‌نگاری ایرانیان است که تاریخ ملوک ایرانی را به جهت بزرگ‌نمایی مملو از حکایات و افسانه‌ها نگاشته‌اند.

بیرونی در میان مورخان عصر خود اولاً تکمیل‌کنندهٔ مطالعات گذشتگان قبل از خود است؛ ولی به همین سطح اکتفا نمی‌کند، بلکه دامنهٔ وسیع و پرمفهوم هندشناسی را ابداع و رواج می‌دهد. از این منظر، او پیشگام مطالعات در زمینهٔ مردم‌شناسی و مطالعات هندشناسی است. او در شناساندن آداب و رسوم و فرهنگ هندیان بدون هیچ تعصب دینی و پیش‌داوری کوشیده است. او در آثار الباقیه از مانی، مزدک، ابن مقفع و حلاج و اسماعیلیان سخن گفته و علی‌رغم ارتباط با پادشاهان و دربار غزنویان که مدافع اهل سنت بودند، مذهب شیعه و تمایلات شیعی خود را نادیده نگرفته است؛ اما چنان‌که در کتاب *الجماهر* نوشته همواره می‌کوشیده، از درگیرهای فرقه‌ای در آثار خود دوری کند.

در پایان باید گفت چنین توجهی به بینش مطالعات ابوریحان بیرونی نشان می‌دهد که او وسعت ذهنی معناداری در توصیف و تحلیل یافته‌های علمی خویش داشته که در سطح خود از ارزش معنایی خاصی برخوردار است.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۵۲)، تاریخ و فرهنگ کهن ایران در آثارالباقیه مندرج در بررسی‌هایی دربارهٔ ابوریحان بیرونی به مناسبت هزارهٔ ولادت او، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۶)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن‌خلدون، تهران: انتشارات سروش.
- ابن‌عبری، غریغوریوس ابوالفرج. (۱۳۶۴)، تاریخ مختصر الدول، ترجمهٔ محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد. (۱۳۶۳)، آثارالباقیه، ترجمهٔ علی‌اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۲). تحقیق ماللهند، ترجمهٔ منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ . (۱۹۵۸م/۱۳۷۷ق). تحقیق ماللهند، حیدرآباد دکن، طبع مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.
- _____ . (۱۳۵۲). التفهیم، به تصحیح جلال همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- اذکایی، پرویز. (۱۳۷۴)، ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)، تهران: انتشارات طرح نو.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی